



قصة های شاهنامه (۴)
(بیژن و منیژه)

گردآورنده: محمد حسن شیرازی



شیرازی، محمدحسین، ۱۳۳۵ - ، انتشارات پیام محراب
 بیژن و منیره، مرگ وستم / نویسنده: محمدحسین شیرازی؛
 تصویرگر: متن علی مظاهری. - تهران: پیام محراب، ۱۳۸۴.
 ۱۲۰ ص.؛ مصور. - (قصصهای شاهنامه / محمدحسین شیرازی؛
 ج ۱)

ISBN: 964 - 7083 - 46 - 7

این کتاب انتشارات از داستانهای شاهنامه فردوسی است.
 فهرست نویسی بر اساس اطلاعات قیفا.
 چاپ لیبی، نشر دانش امروز، ۱۳۷۸.
 ۱. داستانهای فارسی - قرن ۱۴. آف. فردوسی، ابرقلم. ۳۲۹
 - ۱۳۱۶ ق. شاهنامه، برگزیده، ب. مظهری، علی، ۱۳۰۴ - تصویرگر.
 ج. عنوان، د. پشتران، شاهنامه، برگزیده، ه. عنوان، مرگ وستم، و. فرست؛
 قصصهای شاهنامه: ج. ۴.
 ۱۳۸۴ ق. ۴۶ ی / PIR ۸۱۳۰ ب ۹۳۸ ی ۶۲ / ۸۵۲
 ج. ۴
 کتابخانه ملی ایران
 ۸۴-۲۱۰ م



انتشارات پیام محراب

قصه های شاهنامه (۴)

(بیژن و منیره)

نویسنده: محمد حسن شیرازی

تصویرگر متن: علی مظاهری

چاپ: پیام حق

صحافی: خوشامات

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول تابستان ۱۳۸۴

نشانی: تهران، خ ظهیرالسلام، خ شهید امید آزادینخواه، کوچه یوسف خان حکیم

شماره ۳۵، صندوق پستی: ۱۱۱-۱۱۵۷۵

تلفن: ۳۹۱۴۶۰

دورنگار: ۳۹۱۲۸۰۸

Payam-mehrab@yahoo.com

فهرست مطالب

۵	مقدمه
۷	بیژن و منیژه
۱۶	گرگین حيله مى کند
۲۰	رفتن بيژن به سوى سرنوشت نامعلوم
۳۸	گرگين به ايران مى رود
۴۲	دادخواهى گيو از كيخسرو
۷۱	داستان مرگ يك قهرمان
۷۷	پناه بردن سام به آفریدگار
۷۹	روانه شدن شغاد جوان به سوى شاه کابل
۸۳	خشم شغاد از کار برادر
۸۹	برپايى مجلس ميهمانى
۹۵	فرو افتادن رستم و زواره، در چاه
۱۰۰	کشته شدن شغاد به دست رستم
۱۰۹	ما رستم را مى جوييم

مقدمه

استاد بزرگ، حکیم ابوالقاسم منصور بن حسن فردوسی طوسی، یکی از درخشنده‌ترین ستارگان آسمان ادب فارسی است.

فردوسی، نسخه‌ اصلی شاهنامه را در سال ۴۰۱ - ۴۰۰ هجری آماده کرد تا به دستگاه سلطنت و ریاست سلطان محمود غزنوی تقدیم نماید. اما از ارتکاب این اشتباه خویش، بسیار پشیمان گشت. هنگامی که استاد طوس به غزنین رفت و نتیجه بیش از سی سال زحمت خویش را تقدیم پادشاه غزنوی کرد، مورد توجه و محبت او قرار نگرفته و حتی مورد دشمنی سلطان واقع گردید.

علّت کینه و دشمنی سلطان غزنوی، بر سر مسائل سیاسی و مذهبی بود.

فردوسی در شاهنامه، بارها بر تُرکان تاخته بود؛ در حالی که محمود غزنوی، تُرک زاده بود و تحمل دشنام فردوسی به اجداد او برایش دشوار می‌نمود.

بدتر از این، فردوسی شیعه بود و محمود، دشمن و کُشنده و بردار کُنده شیعیان بود.

محمود غزنوی که عادت داشت با شاعران مدیحه‌گو و خام‌اندیش سروکار داشته باشد و هیچ سخنی غیر از مدح و ستایش خویش نشنود، ناگهان با شاعری روبرو گردید که به مدح خداوند و پیامبر گرامی اسلام و امامان بزرگوار شیعه پرداخته است. این هرگز برای شاه غزنوی، قابل تحمل نبود؛ پس کینه حکیم فردوسی را بر دل گرفت و حربۀ تکفیر را بر سر او بلند کرد و تهدیدش نمود که به جرم کفر، در زیر پای پیلان ساییده خواهی شد!

اکنون نیز این شاعر بزرگوار، مورد بی‌مهری نادانان و افراد مغرض قرار گرفته است.

چندگاهی است که ناشران و قلم به دستانی، ناآگاه و یا آگاه که در دل و روح خویش بیماری دارند، به بهانه نشر «قصه شاهنامه» به معرفی این حکیم بزرگ پرداخته و سعی دارند تا بر چهره او نقاب مخالفت با اسلام را سوار سازند.

این عده، غافل از اشعار متعددی که شاعر فرزانه در مدح و ستایش پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در کتاب خویش آورده است، ابیاتی از او نقل می‌کنند که در مذمت اعراب بوده و بدین ترتیب او را مخالف اسلام، قلمداد می‌کنند!!

آیا نمی‌توان نفرت و بداندیشی فردوسی نسبت به اعراب را، مربوط به ظالمانی که حقی علی (ع) و خاندان اهل بیت (ع) را غصب کرده‌اند دانست؟

آیا خلفای ستمگر عرب که خون مسلمانان واقعی را بر زمین می‌ریختند، نمی‌تواند مورد نظر استاد باشد؟

آیا خلیفه‌ای که در زمان خود فردوسی و در بغداد زندگی می‌کند و به سلطان غزنوی دستور کشتار تمامی شیعیان را صادر می‌کند، نمی‌تواند مورد بی‌مهری استاد قرار گیرد؟

شاید این نکته به ذهن وارد شود که چرا فردوسی، نامی از این اشخاص نبرده و به طور کلی تمام اعراب را مورد ستیزه قرار داده است؟ آیا او می‌توانست به طور علنی و آشکارا از ظالمان نام ببرد؟

باید به تاریخ مراجعه کرد و زمان فردوسی را مورد مطالعه قرار داد، تا بتوان بر پندارهای درست و نادرست آگاه گشت.

امیدواریم که این مجموعه - قصه‌های شاهنامه - باعث آشنایی هر چه بیشتر خوانندگان با حکیم فردوسی گشته، و ما نیز بتوانیم دین خویش را نسبت به این شاعر مسلمان وطن‌دوست، ادا نماییم.

خدا یارتان باد!